



Home News Columns Literature Special Reports Classified Newspaper My Account

Share 2

0

Like 19

Print Email

تیرگان ۲۰۱۱، پرواز تیر فرهنگ و اندیشه بر فراز کران های جاودانگی

July /7/2011

نویسنده: نارا فرهید



سومین جشنواره تیرگان در تاریخ ۲۱ تا ۲۴ جولای ۲۰۱۱ در مرکز هاربر فرانت تورنتو در پیش است. جشنواره تیرگان ۲۰۱۱ با زمینه نوین «چشم اندازهای جاودانگی» بیش از ۱۰۰ هنرمند برجسته را در همه رشته های هنری و فرهنگی در بر می گیرد که هر یک به گونه یکتای خود چشم اندازی از جاودانگی را به نمایش خواهند گذاشت

در این نوشتار در راستای زمینه تیرگان ۲۰۱۱ که «چشم اندازهای جاودانگی» است، به کند و کاوی در زمینه «راز جاودانگی ایران» در فراسوی فراز و نشیب های تاریخ میپردازیم تا شاید بتوانیم با پندگیری از آموزه های گذشته، درستیابی به آرمانهای ماندگاری و پاینده گی ایران در هزاره های آینده راهگشا باشیم. نکته ای که در تاریخ ایران شایان ژرف نگریست این است که چرا با اینکه کشورما در کانون و چهار راه رویدادهای جهان جای گرفته وهمیشه از همه سو دستخوش پیشامد های ناگوار و در گزند یورش ها و تاراج های خانمان سوز و مرگبار بوده است، پس از هزاران سال سپری کردن به زیر یوق بردگی و ستم در رکاب بیگانگان ستمگرو خودکامه ، همچنان کماکان توانسته است در بستر زمان جریان روند بویای خود را دنبال کرده و در گستره تاریخ یکپارچگی و شناسنامه فرهنگی خود را در زیر آماج تازشهای بیابی و ویرانگر پاسداری کند. در آغاز گفته ای از «ماتنو پالمیه ری» تاریخ نگار و اندیشمند بنام ایتالیا را یاد آور میشویم که شاید آنرا بارها شنیده باشید ولی بازگویی آن هنوز میتواند بسیار سودمند باشد. وی در نوشتار بر آوازه خود « گفتاورد "سیسرو" یا "کوین تی لیان"» گفته است:

«انگیزه پس رفتن، واپس گرای و پاره پاره شدن روم این بوده است که ایتالیایی ها گذشته خود (دوران امپراتوری روم) با آن همه شکوه، زیبایی و پیشرفتها را فراموش کرده اند. آنان تاریخ روم و مردانی را که در هستی بخشیدن به آن تلاش و گذشت کرده بودند به فراموشی سپرده اند و همین فراموشکاری مایه افتادن به این بدبختی شده است. ما نباید تمدن درخشان ۸۰۰ ساله خود را فراموش می کردیم و درگیر دودستگی، سستی و تاریکی کنونی می شدیم. وی همچنین اشاره میکند: «از رهنوردان شرق شنیده ام که گزارش کرده اند که در سرزمین پارسیان مردی همه زندگانی اش را بدون درخواست کسی ویا هیچ چشمداشتی به دریافت پول یا دستیابی به جاه و آوازه ، تاریخ میهن خود را به چکامه در آورده تا فراموش نشود (اشاره به فردوسی است). برای همین این سرزمین زنده خواهند ماند و نام این چکامه سرای از خود گذشته همواره درگستره تاریخ جاودان خواهد ماند.»

آری بیگمان مردمی که شناسنامه و کارنامه پیشینیان خود را به فراموشی سپارند رو به نیستی واپسگرایی خواهند گرایید! جای هیچ دودلی در این باور نیست ولی با اینکه بیاد سپاری و ستایش بزرگی و شکوه دستاوردهای پیشینیان و رویدادهای گذشته برای زنده نگاه داشتن یک فرهنگ بایسته و ناگزیر است، ولی نمی توان تنها به آنچه گذشته بسنده کرد و همواره در یکجا درجا زد، هرچند هم که این پیشینه شکوهمند و گرانمایه باشد برای نگهداری و بویای یک فرهنگ باید همواره دست به راهکارهای تازه و نوین زد.

پس چه باید کرد که ماندگاری یک فرهنگ را بیمه کرده، و از نابودی ارزشهای آن و پام و دستاوردهای گرانبهای پیشینیان در بستر زمان پیشگیری کرد؟ پیشینه سرزمین ما در گذر زمان خود گواهی بس ارزنده از بکار گیری شیوه ها و گزینه های گوناگون برای پدافند از شناسنامه فرهنگی و یا بر جا نگاه داشتن آن در بستر زمان بوده است، که میتوان پندها و آموزه های فراوانی را از آن آموخت. اگرچه اندازه کارایی و توانایی هر یک از این گزینه ها بستگی تنگاتنگ به نیازها و کنشهای ویژه روز و آمیزه های گوناگونی زمانی و فرهنگی مانند ساختار گرداننده، چگونگی و میزان دارایی و سرمایه کشور و مردمانش و میزان آگاهی گروهی توده های مردم و... دارد. بنابراین نمیتوان برای هر ساختاری بدون آگاهی و دانش از نیازهای ویژه و یکتای زمانی و فرهنگی آن، نسخه یکسان و از پیش پرداخته شده ای را پیچید. به هر سان نخستین گزینه برای پدافند از مرزهای فرهنگی و جغرافیایی یک سرزمین، بکار گیری نیروی رزمی و ارتشی آن سرزمین میباشد که بهنگام نیاز در میدان جنگ با بیگانگان تازشگر، مرزهای آنرا پاسداری کرده و از پیشروی لشکر تازشگر و دستیابی آنها به سرزمین و سرمایه های بومی، ویرانی شهرها و سازه ها و نابودی داشته های فرهنگی و مینوی آن کشور پیشگیری میکند. گزینه رزمی برای پدافند یک کشور گزینه ای بسیار بایسته و ناگزیر است و بدون آن پاسداری از کیان یک سرزمین شدنی نخواهد بود زیرا چنانچه دشمن بیگانه بر سرزمینی چیره شود دیگر از آن پس مردم آن سرزمین نخواهند بود که آینده خود و سرزمینشان را به پیش میرند و بیدرنگ پس از گشوده شدن دروازه های کشور بروی بیگانگان سرنوشت مردم آن سرزمین در رکاب کسانی در خواهند آمد که بجای پشتیبانی از آنها تنها در پی سود خویش بوده و چه بسا مردم آن سرزمین را به بردگی و تباهی نیز بکشانند.

همچنین در پی فرو ریختن دروازه ها و سنگرهای رزمی چه بسا در بستر زمان و اندک اندک فرهنگ، زبان و شناسنامه فرهنگی مردم هم دستخوش دستبرد و تازش بیگانه گردیده رو به دگرگونی و نابودی گراید. بنا بر این نیروی رزمی و پدافندی بیگمان کنشگری ناگزیر برای پاسداری و نگهداری نه تنها از مرزهای جغرافیایی یک سرزمین بشمار می رود بلکه همچنین دست آوردهای فرهنگی و بومی یک سرزمین را نیز پدافند می کند. به هر سان کارایی این گزینه بسته به توانایی های فنی و کارشناسی یک کشور دارد. در استوره های ایران از قهرمانان رزم آور و جنگجو نمونه های فراوانی میتوان نام برد که نام اورتیرن آنها «رستم دستان» یا «تهمتن»، فرزند زال و رودابه و پهلوان دلاور ایران زمین در شاهنامه فردوسی است که در زمان کعباد، کیکاووس و کیخسرو با تورانیان جنگید و از خود دلاوری های شگفت انگیزی نشان داد و در نبرد با دیوها و اهریمنان نابکار بارها ایران را از تبهایی و تیرگی رهانید و مایه پیروزی و سرافرازی ایران گردید.

برای نمونه دیگر میتوان از «آرش کمانگیر» پهلوان ایرانی یاد کرد که در زمان منوچهر شاه در تیر اندازی سر آمد بوده و هنگامی که در جنگ میان منوچهرشاه و افراسیاب برای فرو نشاندن درگیری های مرزی میان ایران و توران پیمان بر این میگذارند تا با پرتاب کردن تیری مرز میان ایران و توران را گزینش کنند. آرش از تبرستان بر فراز دامنه کوه البرز تیری پرتاب میکند که در کرانه های رود خانه آمو دریا در مرو فرود می آید و مرزهای ایران را بسی گسترده تر از آنچه پیشینی میبشد نشان کرد. در پایان آرش که همه توان و نیروی هستی خویش را در پرتاب تیر نهاده بود، در پی پرتاب آن جانش را از کف میدهد. به هر سان نیروی پدافندی و رزمی کار آمد و چیره، با بیمه کردن یکپارچگی یک کشور همچنین از شالوده و زیرسازهای فرهنگی و هنری آن پدافند کرده و شکوفایی فرهنگی آنرا هموار وشدنی میسازد. بروشنی از همین روست که نخستین گامی که تازشگران بیگانه در روند به زانو در آوردن یک کشور برمیدارند، یورش رزمی

Classifieds - See more

Hiring
cleaners

Hiring
Superintendent

Hiring
looking for job

Hiring
Moving and storage

Property Rent
Pearl Sofreh Aghd

Car Sell
Excellent condition Grey VW Jetta 2006
\$14750

Car Sell
OMVIC APPROVED CAR LOT FOR RENT PLAZA
416-999-2811

برای در هم کوبی نیروی پدافندی یک سرزمین و سرنگونی کابینه گرداننده آن میباشد، و در پی آن با کارگزاری گماشتگان و مزدوران خود در جایگاه های کلیدی مانند سازمان آگاهی، ارتش و دیگر نهادهای بنیادی، همه سامانه های بنیادی آن کشور مهمل زده و رهبری همه رویدادها و فرایندهای آینده آن کشور را در دست خود میگیرند. بدینگونه و از این پس مردم آن سرزمین دیگر در آینده کشورشان هیچ دستی نداشته و همه چیز شان در رکاب دشمن بیگانه خواهد بود! برای نمونه داستانی را در باره تارنژ اسکندر مقدونی به ایران یاد آوری میکنم. در افسانه ها چنین آمده است که اسکندر مقدونی پیش از یورش به ایران درمانده بود و از خود میپرسید: «چگونه باید بر مردمی که از مردم من بیشتر میدانند فرمان رانم؟»

یکی از رایزنانش در پاسخ گفته بود: «نسک هایشان را بسوزان، بزرگان و خردمندانشان را بکش، و دستور بده به زنان و کودکانشان دست درازی کنند.»

اما استاد او ارسطو چنین گفت: «نیازی به چنین کاری نیست. از میان مردم آن سرزمین، آنانی را که کم خرد و نادانند به کارهای بزرگ بگمار و آنانی را که دانا و فرهیخته اند به کارهای کوچک و پست بگمار. بدین گونه، کم خردها و نادانها همیشه سپاسگزار تو خواهند بود و هیچگاه سر به شورش نخواهند گذاشت، و آنانی که خردمند و فرهیخته اند یا به سرزمینهای دور کوچ خواهند کرد و یا خسته و سرخورده تا فرارسیدن مرگ در کنج تنهایی و گوشه گیری بازمانده زندگی خود را سپری خواهند نمود.»

باری دنبال کردن گزینه رزمی برای نگهداری و گسترش آرمانهای گروهی یک سرزمین شاید در هر فراگرد و زمانی شدنی نباشد. برای نمونه پس از آنکه دروازه های کشوری گشوده شد و سنگرهای رزمی فرو ریخت و کشور سراسر در رکاب دشمن در آمد، دیگر مردم بی پدافند و بی سرمایه را یارای ایستادگی رزمی در برابر بیگانه نخواهد بود. پس بناچار گزینه های دیگری در هنگام نیاز برای نگهداری و پاسداری از فرهنگ و اندیشه زاد بومی جایگزین گزینه های رزمی میگردند که بتوانند کارگرو پاسخگو باشند.

زمانی که یک ملت سنگرهای پدافندی و رزمی اش فرو ریخت و همه چیزش در رکاب دشمن در آمد، دیگر برایش ارزش و پشتوانه ای نمی ماند و این دستگردانندگی و هراس از نابودی و نیستی و هنری و دانش پژوهی پرداخته و خود را در زمینه های فرهنگی شکوفا و برجسته سازد. مردم سرزمین شکست خورده لاجرم در راستای تلاش برای پاسداری از شناسنامه و دست آورد های فرهنگی شان دست به تلاشی گسترده در زمینه های فرهنگی و هنری، پیشرفت در دانش، نوآوری و کارشناسی در زمینه های گوناگون و ویژه میزند تا با پنهان شدن در پشت سنگرهای فرهنگی و تاریخی کمتر دستخوش آماج تیرهای مرگبار و پیاپی دشمن شوند. در سرزمین خود ما نمونه از این دست فراوان است و میتوان از دست آوردهای دانشمندان چون پور سینا، بیرونی، خیام، رازی و بسیاری دیگر نام برد. امروزه پس از گذر کم و بیش یک هزاره ما ایرانیان هنوز از دست آوردهای آنها بر خود میبالیم. براستی این دانشمندان کارکردی بس ارزنده در راستای مانایی ایران در سرتنگراندازان و رونده زمان داشته اند و خواهند داشت.

از سوی دیگر باید این نکته را در دید داشت که پیشرفت و شکوفایی در گستره دانش پژوهی هم خود به گونه ای در گرو توان پولی، دستمایه و دارایی های یک کشور است. از این رو ما با رنگ باختن نیروی رزمی و در پی آن از دست دادن دستمایه های بومی در درازای زمان گواه بودیم که چیرگی ایرانیان در گستره دانش و کارشناسی کم کم رنگ باخته و امروزه ما باید برای آموختن دانش نوین و فراوری نیازهای خود به باختریان مانند اروپا و آمریکا و بتازگی چین و روسیه چشم بدوزیم.

پس در این هنگام چه گزینه ای را میتوانیم بکار بریم که این چراغ را همچنان روشن نگاه داشته، ماندگاری فرهنگمان را بیمه کنیم و نگذاریم دست آوردهای فرهنگی و پیام پیشینیانمان در بلندای زمان به باد نیستی و فراموشی سپرده شود، بلکه بتوانیم این دست آوردهای گرانبها را بسی بارورتر نموده بدست توانای بازماندگان خود بسپاریم؟

در جایی که نیروی رزمی مردمی نابود گشت، توان و دستمایه بومی اش دستخوش تاراج بیگانگان گشت، باید بناچار شمشیرها را قلاف کرده و فریاد فرو خورده را از راهی دیگر به فراسو افکند. در این راستا گزینه وابستگی برای آبیاری و پاسداری از شناسنامه ملی، میتواند پیکار در گستره فرهنگی و هنری باشد. این هنرمند است که در روزهای دشوار و تاریک یک سرزمین بار آبیاری و نگهبانی از شناسنامه فرهنگی آنرا بدوش کشیده و میتواند زورق شکسته مردمش را از توفان و تندباد رویدادهای ناگوار و فراز و نشیب روزگار به نیکی و پیروزی گزر دهد. او با خامه بروی کاغذ مینویسد، نگاره آفرینی میکند، و یا با آوای سازش، خنیاگری و رامشگری و دیگر آفرینشهای هنری اش راه را بروی جاودانگی و ماندگاری دست آوردهای فرهنگی سرزمینش گشوده و فریاد رسایش را بر پهنای گیتی و بسترزمان ماندگار می گرداند.

در اینجا روا میدانم گفته روزنامه نگار و گزارشگر بر آوازه مصری «حسین هیکل» را یاد آور شوم.

روزی از حسین هیکل پرسیدند شما مصریان با آن پیشینه ی درخشان فرهنگی چه شد که عرب زبان شدید، وی در پاسخ گفت که «ما عرب زبان شدیم برای اینکه فردوسی نداشتیم.»

در این گفته جای بسی درنگ و ژرف اندیشی است. چگونه کسی بتهنایی و یک تنه میتواند رهاننده یک فرهنگ از نیستی باشد؟ مگر فردوسی که بود و چه کرد؟ آیا او برتر یا وراک دیگر ایرانیان بود؟ فردوسی می گوید: "مردمی که در راستای خوارشماری، عجم یعنی کند زبان نامیده می شدند، من با این روزنامه ی میهنی که به پارسی سره سرودم، شناسنامه ی فرهنگی اش را نوشتم و به دست زمان سپردم..." و براستی درست می گوید؛ بدون فردوسی امروز کجا بودیم و با چه زبانی سخن می گفتیم؟ فردوسی جنیدی استاد زبان فارسی کار بزرگ فردوسی را می ستاید و شاهنامه را شانه به شانه اوستا میدانند و بسی بالاتر از آن، او فردوسی را نگهبان همواره بیدار و آینه تمام نمای فرهنگ ایران و پهلوان گستره فرهنگی ایران میدانند.

فردوسی با شاهنامه اش ماندگاری و چیرگی زبان و فرهنگ پارسی را تا سالیان سال به ارمغان آورد و مایه سربلندی همه ایرانیان گردید. از این رو بود که نه تنها زبان و فرهنگ پارسی که در پی یورش تازیان و در میان دو لب فیچی تازیان و تاتارها رو به نابودی بی چون و چرا و ناگزیر میرفت، جان بدر برد، بلکه زبان ولایک فرهنگ و چکامه سرایی و گویشی مردم پسند و همه گیر در میان سرزمینهای گوناگون در گستره فرهنگی ایرانزمین گردید.

ناگفته نماند که پیش از فردوسی شماری از چکامه سرایان در دوره های پایانی فرمانروایی اعراب بر ایران در زمینه چامه سرایی بزبان پارسی دری پیشگام بودند و در این میان رودکی نخستین چکامه سرایی است که سروده های پارسی بسیار گفته و فرنام پدر شعر فارسی بدو داده شده است.

در هر سان فردوسی و چکامه سرایان دیگر پس از رودکی شالوده فرهنگ و زبان پارسی را چنان استوار ساختند که بنیاد آن هرگز از باد و باران و گزر روزگاران سستی نیافت. فردوسی با سرودن شاهنامه نه تنها کاخ بلند زبان پارسی را، بلکه استوره ایرانزمین را پی افکند و پاسداری نمود.

به این سان بود که پس از آن در گزر سالیان دراز فرمانروایان تاتاری که بیش از هزاران سال بر گرده ایرانیان سوار بودند بسیار دنباله رو و دوستار فرهنگ و هنر ایرانزمین گشته و پارسی را زبان دیوانی دربار خود ساختند. در این راستا در زمان سلجوقیان تبارنامه ای بر ساخته بودند که خوشبختی سبکتگین را به بزرگدرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی می رساند (تاریخ ایران کمبریج، جلد چهارم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۹، برگ ۱۴۵) و سلطان محمود چنان شیفته و آمیخته در فرهنگ ولای ایرانی شده بود که فرخی سیستانی در ستایش وی می گوید:

زهی اندر جهاندار و بیداری چو آفریدون
زهی اندر نکوکاری و هشیاری چو نوشروان

نا گفته نماند که هتا زبان دیوانی دربار امپراتوری عثمانی برای چند سده پارسی بوده و گواه و نشانه های آن سروده های پارسیست که تا به امروز در جای جای تالارها و سراهای کاخهای باستانی ترکیه دیده می شوند.

ترکان سلجوقی زبان پارسی را در آن تولی (ترکیه امروزی) گسترش دادند. زبان ادبی و دیوانی دربار خلفای عثمانی سالها زبان پارسی بود. شاهان صفوی و قاجار که ترک تبار بودند، همه مکاتبات خود را به زبان پارسی انجام میدادند که زبان پیوند میان مردمان تبار های گوناگون با یکدیگر بود و هم زمان به نام زبان گفت وگو، زبان روز مردم نیز به شمار می رفت. زبان و ادب پارسی در عهد

غزنویان (۵۸۳-۳۸۹ هجری ق) که ترک تبار و پارسی زبان بودند، راه فرازمندی پیمود و به خشکسارواره (شبه قاره) هند راه یافت. در دوره ی که حسنگ وزیر سلطان محمود بود همه دفاتر را به زبان پارسی برگرداندند. دربارغزنویان نیز مرکز بزرگ زبان و ادب پارسی بود. پارسی که آن زمان از زمره زبان های ارزشمند و بزرگ جهان بود همچنین سدها سال زبان رسمی دربار در دهلی و کابل در زمان فرمانروایی مغول گردید و به زودی در میان نزادهای گوناگون هند گسترش و رونق فراوانی یافته و جایگاه ارزنده ای میان همه مردم بدست آورد و در سیر همبستگی فرهنگی و میهنی در هند کارکردی بس ارزنده داشت. ولی با همه این چیزگی های پی در پی، پس از دستیابی و سرنشینی انگلیسها در خشکسارواره هند، درسال ۱۸۴۴ میلادی زبان اردو جایگزین زبان پارسی گردید. انگلیسها جنبش زبان پارسی را یک جهش فرهنگی و سیاسی هراس انگیز و نگران کننده و ناهماهنگ با خواسته های جهانخوارانه و سودجویانه خود ارزیابی نموده، آگاهانه در پی نابودی زبان پارسی بر آمدند. تا آنکه درسال ۱۸۲۸ میلادی چارلز تری ویلیان ناگهان زبان انگلیسی را زبان دیوانی سرزمین دست نشانده خود خواند و کاربرد زبان پارسی را در هند پیشگیری کرد. در اران و قفقاز هم مانند همین روند جریان یافت ولی اینبار به انگیزش روسها. آنها هم که نیک از فراگیری و مردم پسندی زبان پارسی آگاه بودند، آگاهانه دست به سرمایه گذاری کلانی برای بی ارج کردن زبان پارسی در سرزمینهای اران و قفقاز زدند. زنجیره ی فرهنگی بین سرزمینهای تازه بدست آمده (آران و شیروان) و کشور همسایه «ایران» که همچنان کشوری نیرومند بوده است، روسها را بسی ازده می کرد و از این رو آنان کوشیدند تا با پشتیبانی و پیشبردن فرهنگ ترکی بومی در این سرزمین ها، این زنجیر پیوند فرهنگی هزاران ساله را نابود کنند. به هر سان تا کنون این فرهنگ ما بوده که در روند فراز و نشیبها و تازش های بیپای به سرزمین مان ما را در نگهداری دست آوردها و شناسنامه بومی سرزمینمان باری رساند. ولی هم اکنون شوربختانه میبینیم که این وابسین سنگر هم آماج تازش های دشمن گردیده ما گواه تازش به فرهنگ، پیشینه و زبان خود هستیم.

براستی فرهنگ چیست؟ ادب، هنر، دانش و هر آنچه با آموختن و آموزاندن، پیوند دارد، فرهنگ نامیده می شود. فرهنگ، یاد گرفتن و یاد دادن است و برخورداری از آن، برای آدمی شایستگی بشمار می رود. زبان شناسان واژه ی «فرهنگ» را از دو بخش «فر» به چم پیش و فرا، و «هنگ» یا «سنگ» به چم کشیدن و راندن دانسته اند و فرهنگ را پیش کشیدن یا فراکشیدن دانسته اند. از این روست که می گویند فرهنگ آدمی را به پیش می برد. پیشینیان چنین باور داشته اند که تا فرهنگ نباشد، نمی توان گام درست و بهنجاری در زندگی برداشت. از این روست که فردوسی فرهنگ را برتر از گوهر و نژاد شناسانده است. از دید مردمان گذشته فرهنگ زمینه گسترده ای داشت و دربرگیرنده هنرهای چون نگاره گری، خنیاگری، نوازندگی، رامشگری، سوارکاری و تیراندازی هم می شد.

براستی نگاهبانی از فرهنگ به مانک نگهداری از مرزها و فرهنگ است و فردوسی با شاهنامه اش شناسنامه فرهنگی ما را بیمه کرد و چنین بود که فرهنگ ما در گزر بر پیچ و خم روزگار ماندگار شد.

نماد ایرانی بودن ما، فرهنگی است که از میان ما برخاسته است. براستی مرزهای راستین یک سرزمین را تا بدانجا باید انگاشت که کرانه های فرهنگی و هنجراهایش به آن رسیده و با آن پیوند خورده، نه آنچه در ره نامه (نقشه) جغرافیا نگاشته شده که آن همواره در پیچ و خم تاریخ دستخوش رخدادهای گوناگون و جایجایی های بیشمار که ره آورد کشمکش ها و فزون خواهی های زورمداران روزگار بوده است میباشند. در این راستا با نگهداری و آبیاری فرهنگ و آیینهای يك سرزمین است که میتوان از گستره مرز و بومش پاسداری و نگاهبانی کرد و آنرا فراتر گسترده. و این خویشکاری (وظیفه) بر دوش ماست که چون فرزندان راستین آرش کمانگیر مرزهای سرزمینمان را پاسداری کنیم ولی اینبار تیرهای ما پیکار در گستره فرهنگی خواهد بود. ولی راز جاودانگی و ماندگاری يك پیشینه و فرهنگ تنها پاسداری از فرهنگ و هنر پیشینیان نیست، بلکه باید نو آوری و فرگشت هم با آن آمیخت تا بتوان آنرا با جاودانگی و مانایی پیوندی ناگسستنی بخشید. در این راستا جشنواره تیرگان که بزرگترین جشنواره ایرانی در جهان است، با برگزاری یک برنامه فرهنگی و هنری چهار روزه که هر دو سال یک بار در شهر تورنتو کانادا برگزار می شود، به تلاش برای گسترش و شناساندن فرهنگ و هنر ایرانی و نمایش بازنمایی از هنر و فرهنگ ایران می پردازد. جشنواره تیرگان ۲۰۱۱ با زمینه نوین چشم اندازهای جاودانگی " بیش از ۱۰۰ هنرمند برجسته را در همه رشته های هنری و فرهنگی در بر می گیرد که هر یک به گونه یکنای خود «چشم اندازی از جاودانگی» را به نمایش خواهند گذاشت. تیرگان هنرمندان ایرانی را از همه تبارهای گوناگون و در همه رشته های گوناگون هنری در درون و بیرون مرزهای کانادا به این جشنواره فرا میخواند تا مانند نمایشگاهی هنرمندانی را که فرهنگ و هنرشکوهمند ایران زمین را پاس میدارند بنمایش بگذارند. در راستای گسترش و شناساندن فرهنگ و هنر ایرانی، تیرگان تلاش ویژه ای برای فراخواندن همکاری همه ایرانیان از گروه های گوناگون قومی و رشته های فرهنگی و هنری را دنبال میکند و از پذیرا بودن گوناگونی فرهنگ ها بر خود میبald.

تیرگان میدانی است که امروز فرزندان آرش کمانگیر میتوانند از آن برای پرتاب تیرشان به فراسوی کران های جاودانگی بهره برده، تا آرمانها و داشته های فرهنگی مردم ایران زمین را گسترش داده، پاسداری کنند. تبری که این بار با آفرینش هنری جایگزین گشته و هنرمند با نگاشتن، نواختن یا رامشگری خویش میتواند قلمرو هنر و فرهنگ ایران زمین را در پهنه گیتی گسترش داده و با جاودانگی پیوند زند.

Share 2 0 Like 19 Print Email

Add a comment... Comment using...

Facebook social plugin